

اول ماه می، عرصه ای برای مبارزه پیگیر کارگران

بعد از تثبیت اول ماه می به عنوان روز جهانی کارگر، طبقه کارگر جهانی همیشه با این روز به عنوان عرصه مهمی از مبارزه علیه کلیت سرمایه داری روبرو شده است. اما این روز هم یک زنجیر پیوسته با کلیت مبارزه طبقاتی کارگران بوده و تمامی مطالباتی که در این روز پرچم کارگران به شمار می رفته، در روزهای دیگر مبارزه همواره بردوش کارگران و پیشروانش قرار داشته و مانیفست پیشروی و در نهایت رهایی شان بوده است.

بنابراین اول ماه می امسال به تنهایی یک روز مجزا نیست که بر طبق وظیفه برایش مراسم گرفت و مطالبه داد و بعد از مراسمات آن را تا اول ماه می بعدی به بایگانی سپرد. همچنانکه برگزاری این روز به برنامه و تدارکات و تبلیغات و فرموله ساختن مطالبات و بسیج هر چه بیشتر نیروهای کارگران احتیاج دارد بعد از این روز هم، نیروی سوسیالیست و پیگیر به ارائه گزارش و بررسی و تحلیل کمبودها و نقایص و نیز دستاوردها و پیروزیها می پردازد و سعی در ادامه کاری در جهت تحقق مطالبات مطرح شده خواهد نمود.

اول ماه می امسال را باید در امتداد مبارزات پیگیر طبقه کارگر و فعالین چپ و سوسیالیست در دهه اخیر (دهه ۸۰) مورد بررسی قرار داد. استارت برگزاری اول ماه می در این دهه در سال ۱۳۸۳ در کردستان و در شهر سقز توسط کارگران و فعالین سرشناس این شهر زده شد که اول ماه می را در خیابان های سقز جشن گرفتند و فعالین کارگری دستگیر شده در شرایطی که در زندان بودند به صورتی شجاعانه، بیانیه اول ماه می را نوشتند. پس از آن، همیشه تبلیغات و تدارکات حول برگزاری اول ماه می ها گسترده بوده و به اشکال مختلفی برگزار گردیده است. روز جهانی کارگر در سال ۸۸ نقطه عطفی در مبارزه جنبش کارگری بود در شرایطی که هنوز هیچ اثری از اعتراضات خیابانی نبود تشکلهای مختلف کارگری و فعالین کارگری فراخوان علنی برای برگزاری مراسم در پارک لاله را دادند و بیانیه و مطالباتی که با امضاء چندین تشکل کارگری منتشر شد متن کاملی از مطالبات رفاهی و سیاسی کل زحمتکشان این جامعه بود و عملاً با این روز نشان دادند که جنبش کارگری چندین قدم جلوتر از جنبش اعتراضی سراسری حرکت می کرد و عملاً در جریان مبارزه، سایر جنبشهای اجتماعی دیگر مانند جنبش دانشجویی و زنان را برای اتحاد با خود فرا می خواند. با وجود دستگیری گسترده کارگران و فعالینشان در این روز، دستاورد بزرگ این جنبش به خیابان کشاندن مراسم اول ماه می و از طرف دیگر، اتحاد نیروهای چپ درون جنبش کارگری حول مطالبات مشخص طبقه کارگر بود.

به دنبال انتخابات سال ۸۸، جنبشی شروع شد که با اینکه از مطالبه انتخاباتی شروع نمود اما با تمام قدرت بلافاصله در ۳۰ خرداد از تمامی جناحهای رژیم سرمایه داری عبور کرد و شعار رادیکال سرنگونی را در دستور خود گذاشت. اوج این اعتراضات در ۶ دی ماه ۸۸ بود که دیگر هیچ جناحی از سرمایه داری، جرات آن را نداشت که مطالبات توده های معترض را در قالب تنگ و تاریک قانون گرایی و قانون اساسی و غیره قرار دهد. تعرض توده ها در این روز به رژیم، وحشت تمامی جناحها را سبب شد تا جایی که همگی به تخطئه حرکات اعتراضی مردم در مقابل خشونت افسارگسیخته ماموران حکومتی پرداختند و بیانیه ۵ نفره و ده نفره و رنگین کمانی!!! برای آرام نمودن خشم توده های زحمتکش جامعه صادر کردند و از خیر مطالبه "باران" به دلیل شر آمدن "سیل" گذشتند.

اما با وجود تمامی فداکاری و ازخودگذشتگی که جوانان و کارگران و سایر توده های زحمتکش این جامعه در مقابل رژیم تا دندان مسلح در طول اعتراضات خیابانی نشان دادند، جنبش اعتراضی در ۲۲ بهمن فروکش نمود. در مورد عوامل فروکش نمودن این جنبش بسیار نوشته و گفته شده است اما از نظر ما مهمترین و پایه ای ترین معضل جنبش، عدم حضور طبقه کارگر متشکل در میدان برای ارائه استراتژی پیگیر و رادیکال مبارزه بود طبقه ای که می توانست با پرچم مطالباتی که در سال ۸۸ به مناسبت اول ماه می قبل از روی دادن این اتفاقات در سطح سیاسی ایران، برافراشته بود توده های وسیعی را به دور خود بسیج نماید. اما این اتفاق نیافتاد و کارگران تنها به صورت منفرد در جریان مبارزات شرکت داشتند و تمام تلاش احزاب چپ رادیکال در زمینه تبلیغ و ترویج سوسیالیسم به عنوان تنها آلترناتیو ممکن به نفع طبقه کارگر و زحمتکش این جامعه، عملاً راه به جایی نبرد، تنها به این دلیل که نیرویی که توان شکل دادن به این آلترناتیو را داشت عملاً در میدان حضور نداشت و بدون این نیروی مادی، سوسیالیسم تنها یک ایده و آرمان بود که برای توده ها عینیتی نداشت. این بدان معنا نیست که ترویج و تبلیغ سوسیالیستی بی فایده و غیر ضروری است بلکه به این معنی است که ما به عنوان سوسیالیست در کنار این ترویج و تبلیغ، باید نشان می دادیم که نیرویی که توان متحقق ساختن مطالبات رفاهی و سیاسی توده های معترض ایران را دارد، طبقه کارگر متشکلی است که تحقق مطالباتش را از مسیر سرنگونی کلیت سرمایه داری ایران دنبال می کند.

این واضح است که یکی از مهمترین دلایل عدم حضور طبقه کارگر در مبارزات سراسری توده های معترض، متشکل نبودن کارگران در تشکلهای طبقاتی و علی الخصوص در تشکیلات سیاسی شان بود. اما آیا با وجود این کمبود، شرایط به گونه ای نبود که طبقه کارگر و فعالین واقعی اش بتوانند بیشترین و بهترین استفاده را از آن ببرند و امر تشکل یابی شان را به مبارزه سیاسی توده های

در خیابان گره بزنده؟ آیا هر گامی که در این وضعیت در راه تشکل یابی کارگران برداشته می شد به معنای عقب راندن نیروهای رژیم در مقابل جبهه مردمی نبود؟ در ادامه، پاسخ به این سوالات روشنتر می شود.

یکی از دلایلی که باعث شد طبقه کارگر خیلی دیر به این معضلات و سوالات، پاسخی درخور دهد و پا به میدان مبارزه سایر توده های معترض علیه رژیم سرمایه داری بگذارد این بود که تحلیلهای مختلفی در بین فعالین و پیشروان کارگری بر سر شرکت یا عدم شرکت در جنبش سراسری توده های معترض رواج داشت. از جمله بعضی از تحلیلهای شرایط پیش آمده را به دعوی بین جناحهای مختلف رژیم تقلیل می دادند و نتیجه عملی که از چنین تحلیل سطحی ای، می شد گرفت، عدم شرکت طبقه کارگر در این اعتراضات بود زیرا به قول آنها در این اعتراضات، خواسته ها و مطالبات کارگران مطرح نمی شود و جنبش در اختیار اصلاح طلبان است و هنوز به آنها متوهم است. این گرایش منتظر ظهور یک جنبش خالص کارگری و با مطالبات سوسیالیستی و رادیکال می ماند و عملاً هم گریبان خود را از هر گونه تحلیل طبقاتی و عمیق رها می کردند و می توانستند تا سالها با بورژوازی خواندن هر نیرو و حرکت موجود در جامعه موضعی به ظاهر رادیکال و مخالف در برابر آن بگیرند. یک گرایش دیگر هم که با اما و اگر و شرایط و کاملاً محتاطانه از کارگران می خواست که در این اعتراضات باشند و حتی برای اینکه این اما و اگرها هم توجیه شود با کارگران منفرد مصاحبه می کردند تا مزایا و فوائد این جنبش برای کارگران را از دل این مصاحبه ها بیرون بکشند.

همین انفعال در مورد کردستان و جنبش کارگری اش در رابطه با جنبش سراسری به شدت به چشم می آمد در جنبش کارگری کردستان هم امثال این تحلیلهای وجود داشت. علاوه بر این تحلیل سطحی و غیر طبقاتی هم وجود داشت با این عنوان که توده های زحمتکش کردستان در انتخابات شرکت نداشتند، پس ضرورتی هم ندارد که به این اعتراضات بپیوندند زیرا این اعتراضات، اعتراض به نتیجه انتخاباتی و نیز دعوی دو جبهه از رژیم بود و در این میان احتیاج به "جبهه سومی" بود که باز شود تا به جنگ با رژیم برود، و بدین ترتیب تا مدتهای طولانی که از اعتراضات سراسری در ایران می گذشت این تحلیل کماکان وجود داشت و عملاً باعث شد که کارگران و زحمتکشان کردستان به عنوان یک جنبش رادیکال در برابر این اعتراضات سکوت نمایند. تا اینکه مسئله اعدام چندین فعال سیاسی در کردستان پیش آمد که رفت تا کردستان با تاکتیک اعتصاب عمومی اش که سنت جاافتاده ای در جنبش کردستان هم بود، خود را به مبارزات توده های زحمتکش سراسر ایران پیوند بزند و نیروی تازه ای در جنبش سراسری ایران بدمد. اما این اعتصاب علی رغم موفقیتی که کسب و

توده های بسیاری را درگیر نمود، عملاً هیچ گونه پیشرفتی نه به جنبش کارگری کردستان و نه به جنبش سراسری ایران نداد و تنها به یک سالگرد ساده در گوشه سایتهای اینترنتی تبدیل شد.

از دلایل دیگر نپیوستن طبقه کارگر به صف مبارزه سراسری توده ها می توان به این مسئله اشاره نمود که در سراسر ایران اکثر فعالین و پیشروان کارگری بعد از اول ماه می ۸۸ یا در زندانهای رژیم بودند یا در بیرون زندانها به شدت تحت نظر و احضار به اطلاعات رژیم بودند و این فرصت بحث و تبادل نظر بیشتر بر سر تحلیل از اوضاع مشخص پیش آمده را دشوار می ساخت زیرا هر گونه حرکت سازمان یافته از جانب طبقه کارگر در ابتدا بر یک تجزیه و تحلیل طبقاتی در مورد رویدادهای سیاسی پیش رو و نیز نیروهای دخیل در این رویدادها و خصلت طبقاتی آنها باید متکی می بود.

در جریان اعتراضات سال ۸۸ کمیته های مختلف کارگری و سوسیالیستی مخفی به درست در سراسر کشور اعلام موجودیت کردند که به نوبه خود در آماده ساختن طبقه کارگر برای ورود به این اعتراضات کوشیدند اما ورود طبقه کارگر مستلزم تحلیلی دقیق و مشخص از اوضاع و هم نظری پیشروان و فعالین کارگری هم بود که این مسئله در اول ماه می سال ۸۹ اتفاق افتاد که در نوع خودش بی نظیر بود.

روزهای قبل از اول ماه می، شورای برگزاری اول ماه می با یک بیانیه و فرموله نمودن مطالبات طبقه کارگر و زحمتکش ایران اعلام موجودیت کرد و رو به طبقه کارگر فراخوانی را برای برگزاری راهپیمایی در شهرهای مختلف رو به کارگران داد و در کنار این، باز هم تشکلهای کارگری و فعالین کارگری قطعنامه مشترکی را که شامل مطالبات سیاسی و رفاهی نه تنها طبقه کارگر بلکه سایر توده های زحمتکش این جامعه بود را انتشار دادند. فعالین و پیشروان کارگری بر اساس تحلیلی که از اوضاع داشتند به این نتیجه رسیدند که در آن اوضاع مشخص ضروری بود که طبقه کارگر به عنوان پرچم دار میدان مبارزه بر علیه دیکتاتوری سرمایه داری، به شکلی سازمان یافته و متشکل حضور داشته باشد. اتحادی که این فعالین و پیشروان در آن موقعیت تشکیل دادند اتحادی کاملاً هوشمندانه و مدبرانه بود که می توانست جوابگوی شرایط آن دوره مشخص که جنبش سراسری فروکش نموده بود، باشد و عملاً طبقه کارگر را به جلوی صحنه بیاورد. آنها به این نتیجه رسیده بودند که حضور طبقه کارگر است که می تواند آلترناتیو سوسیالیستی را به صورتی کاملاً عینی پیش روی توده های معترض به رژیم قرار دهد و راه را بر هژمونی آلترناتیوهای بورژوازی ببندد. منظور این است که فراخوان شورای برگزاری اول ماه می ۸۹ و نیز قطعنامه مشترکی که از

سوی تشکلات و نهادهای کارگری منتشر شد نتیجه عملی و مشخص تحلیل درست و طبقاتی از اوضاع پیش رو بود.

علی رغم تشدید فضای خفقان و سرکوب و بگیر و ببندها، مراسمات روز جهانی کارگر در این سال در شهرهایی مانند تهران و تبریز و سنندج و... در خیابان ها به صورت راهپیمایی برگزار گردید که این در جای خود دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری بود. اما متأسفانه ادامه کاری بعد از اول ماه می وجود نداشت و عملاً جنبش کارگری فرصت های بعد از اول ماه می را از دست داد. دو ماه می مذکور و همدلی و هممنظری فعالین چپ این جنبش می توانست نقطه شروعی برای تقویت یک قطب سوسیالیستی کارگران و در نهایت پایه ریزی مقدمات ایجاد یک حزب سوسیالیستی باشد. در طول این دو سال (۸۸ و ۸۹) اعتراضات کارگری به مراتب وسعت بیشتری گرفت و تعداد بیشتری از کارگران را درگیر نمود. فضای اقتصادی جامعه بعد از اجرای هدفمند سازی یارانه ها و بالا بردن دستمزد حداقل کارگران به مقدار ناچیزی از سوی نهادهای ضد کارگر رژیم، بالا بودن تورم و بیکاری و فقر از یک طرف، و از طرف دیگر فضای سیاسی ناشی از بحران های حکومتی که رژیم با آن دست به گریبان بود و رژیم سیاسی حاکم خود دچار تفرقه و پراکندگی شده بود، فضا را هر چه بیشتر برای دخالت و حضور نیروی مبارزاتی کارگران و نیز گسترده تر شدن آلترناتیو چپ و سوسیالیستی فراهم تر ساخته بود اما همچنانکه اشاره شد معضلی که وجود داشت این بود که ظاهراً برای فعالین کارگری چپ، طرح این مطالبات و خواسته ها تنها به روز جهانی کارگر خلاصه می شد و قرار نبود استراتژی و تاکتیک برای کمک به متحقق ساختن این مطالبات در ادامه پی گرفته شود. باید برای همه ما روشن می بود که اول ماه می روز طرح مطالبات و مبارزه برای تثبیت روز جهانی کارگر است و آنچه که اهمیت مضاعف تری دارد نحوه و شیوه ادامه مبارزه برای تحقق این مطالبات در طول سال است.

سال ۸۹ نیز همچون سالهای قبل سالی مملو از اعتراضات و اعتصابات گسترده و اما پراکنده کارگری بود. این گستردگی اعتراضات بی دلیل نبود بلکه ریشه در بحران عمیق اقتصادی داشت که بر گرده توده های زحمتکش این جامعه هر چه بیشتر، در قالب بیکاری، دستمزدهای ناچیز و اضافه کاری و در نهایت عدم پرداخت به موقع دستمزدها فشار مضاعف می گذاشت. در این سال با دوا اعتراض و اعتصاب مهم پتروشیمی تبریز و ماهشهر نیز روبرو بودیم که در نوع خودش بسیار مهم و حائز اهمیت است و حسابی سردمداران رژیم را به هراس انداخته بود.

به هر حال سال ۸۹ با خیزش دوباره موج اعتراضی توده ها در ۲۵ بهمن و یک اسفند به پایان رسید. این اتفاقات در شرایطی روی داد که موجی از انقلابات سیاسی، کشورهای عربی را در می نوردید و توده های زحمتکش این جوامع با حضور قاطع طبقه کارگیشان در میدان مبارزه، موفقیت هایی را کسب نموده بودند و عملاً بر افسانه "پایان انقلابات" مردمی، نقطه پایانی گذاشتند و همین مسئله هم در مورد لیبرالها و اصلاح طلبانی که سالها بود به تخطئه مطالبات و خواسته های توده های زحمتکش این جامعه تحت عنوان مخالفت با خشونت و نیز صلح طلبی و "مبارزه مسالمت آمیز مدنی" پرداخته بودند، صدق می کرد. آنها که در سال ۸۸ مرتباً به موعظه های مشابه در این باره می پرداختند یکباره با موجی عظیم از انقلابات در منطقه روبرو شدند و همین مسئله می توانست یکی از پایه های دخالتگری هر چه بیشتر نیروهای سوسیالیست و چپ در جنبش اعتراضی باشد.

اول ماه می ۹۰ باز هم در بطن شرایط بسیار حساس ایران و حتی منطقه خاورمیانه فرا می رسید که اینبار نیز اقدام مشترک تشکلهای کارگری و فعالین کارگری برای انتشار قطعنامه مشترک و نیز در کنار آن منشور مطالبات کمیته های کارگران سوسیالیست و فراخوان و بیانیه شماره ۱ و ۲ شورای برگزاری اول ماه می ۹۰ توانست هر چه بیشتر نیروی طبقه کارگر و مطالبات پایه ای توده های کارگر و زحمتکش این جامعه را به عنوان یک آلترناتیو طبقاتی پیش روی توده های معترض قرار دهد. از طرف دیگر تعدادی از فعالین کارگری در بند پیام هایی را حتی در شرایط سخت زندان رو به رفقا و هم طبقه ایهای خود در بیرون به مناسبت روز جهانی کارگر منتشر کردند که این روحیه بالای این دوستان و عزم بلندشان برای ادامه مبارزه حتی در درون زندان را نشان می دهد و اینکه آنها رابطه خود را با بیرون زندان در هر حال حفظ می کنند اینها از نظر ما تماماً دستاوردهای خوب جنبش مبارزاتی کارگران در این دوره می باشد که چنین فعالین دلسوزی را به جنبش کارگری ایران تقدیم کرده است.

قبل از اول ماه می امسال تشکلات کارگری دیگری در شمال خوزستان اعلام موجودیت نمودند و جمع های کارگری زیادی علی الخصوص در کردستان به وجود آمدند که از قطعنامه ها و بیانیه ها و نیز فراخوان های آن روز حمایت و پشتیبانی نمودند (جمعی از کارگران عسلویه، کارگران فصلی و شاغل در کارخانجات منطقه دماوند، کارگران جوشکار شهرک صنعتی و سیار در کردستان، کارگران خیابان در شهر سنندج و...) اما باز هم باید اشاره نمود که این اقدام تنها محدود به روز جهانی کارگر نیست بلکه باید توانست این نیروی عظیم را به جلوی صحنه آورد. نیروی سوسیالیست و پیگیر این جامعه از این شرایط و اتحاد عملی که بین فعالین و پیشروان این طبقه در اول ماه می وجود دارد نهایت استفاده را برای پایه ریزی یک قطب سوسیالیستی قدرتمند و در نهایت پایه ریزی

مقدمات تشکیل حزب سوسیالیستی کارگران خواهند برد. امروز گستردگی طبقه کارگر و گسترش مطالبات سیاسی و رفاهی توده های کارگر و زحمتکش و در کنار آن تشکلات رادیکال نیمه علنی و مخفی که متشکل از کارگران پیشرو و سوسیالیست طبقه کارگر است و همراه آن بحرانهای اقتصادی و سیاسی رژیم سرمایه داری ایران و ... فضا را برای متشکل نمودن کارگران در تشکلهای سیاسی و صنفی اش آماده تر ساخته است. امروزه رژیم ایران در ضعیف ترین شرایط و موقعیت خود در طول سی سال گذشته قرار گرفته است نگاهی گذرا به اتفاقاتی که در سطوح حاکمه هر روز در حال رخ دادن است و نیز بحران اقتصادی دامنه دار و کسری عظیم بودجه دولتی که به قول خود مسئولان رژیم (سخنرانی احمد توکلی نماینده تهران در در صحن مجلس رژیم) تورم را به ۴۰ درصد خواهد رساند و در کنار آن کم رنگ شدن آلترناتیو نیروهای بورژوازی به دلیل نداشتن هیچ پلاتفرمی برای مسئله تامین "نان" توده های زحمتکش و نیز شکست این آلترناتیو در کشورهای عربی که سالها قدرت را در آنجا در دست داشتند، همه زمینه های مناسب برای ایجاد یک قطب سوسیالیستی و نیز ایجاد حزب سوسیالیستی کارگران و در نتیجه پیشروی طبقه کارگر و فراگیر شدن پرچم و مطالبه سوسیالیستی کارگران فراهم تر ساخته است.

مبارزات طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست اش، در این دوره باید در راستای پیشروی به سمت ایجاد پایه های تشکیل یک حزب سوسیالیستی کارگران باشد. همه ما به خوبی می دانیم که تشکیل حزب، بلافاصله کارگران را در شرایطی به مراتب رزمنده تر و پیگیرتر نسبت به قبل قرار می دهد و به حرکت مبارزاتی کارگران در این دوره انسجام و شکل منطقی تر و رزمنده تری می بخشد و این چیزی است که برای این دوره، جنبش کارگری و جنبش اعتراضی سراسری به آن نیازمند است.

پرتوان باد "جنبش اول ماه می"

برای تشکیل حزب سوسیالیستی کارگران، به پیش!

وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان

اردیبهشت ۱۳۹۰